

مرحوم رشتی سپس مثالی را برای این نوع وضع تقریر می کند:

«کما لو اخترع الطَّيِّب معجوناً مرکباً من أمورٍ في علاج مرضٍ و وضع لفظاً بإزائه لكن لا من حيث كونه

ذلك المركب بل من حيث اشتماله على تلك الفائدة»^{۱-۲}

اشکال اول مرحوم قزوینی بر محقق رشتی:

همچنین مرحوم سید علی موسوی قزوینی^۳ (از شاگردان شیخ انصاری و استاد مشکینی صاحب حاشیه بر کفایه) در تعلیقه بر معالم الاصول - پس از اشاره به اشکالی که در کلام آخوند آمده و خواهیم آورد - در ردّ نظر مرحوم محقق رشتی می نویسد:

«و بالجمله الکلی إنّ امکن ملاحظته فی نفسه فلا حاجة فيه الى توطيط الجزئی فی الملاحظة ليقع عنواناً و آلة للملاحظة و العدول عن ملاحظته فی نفسه الى ملاحظته فی ضمن ملاحظة الجزئی ربّما لا یلائم حکمة الواضع الحکیم، و لا ینتقض ذلك بعکس هذه الصورة، كما فی القسم الثالث لأنّ بملاحظة الکلی تحصل تصوّر الجزئیات إجمالاً و هو كافٍ فی الوضع و یتعیّن الاكتفاء به عن تصوّرها تفصیلاً لتعذّره أو تعسّره أو خروجاً عن حرازة اللغویة. و إنّ لم یمکن ملاحظته فی نفسه، بأن ینحصر طریق ملاحظته فی الجزئی، كما هو المقصود من جعله عنواناً، فلا یحصل ملاحظته بملاحظة الجزئی، لعدم إمكان الفرق بین ذاتیّاته و عرضیّاته بمجرد ملاحظته.

و بما قرّناه یندفع ما عساه یقال: من أن ما ذکرته فی وجه الاستحالة إنّما یتّمّ علی تقدیر واضعیّة البشر، و أمّا علی تقدیر واضعیّة الواجب تعالی فلا، لأنّه لا یعزب عن علمه مثال ذرّة فی الأرض و لا فی السماء، فلا استحالة فی جعل الجزئی عنواناً للکلی فی حقه تعالی، بحيث یلزم من ملاحظته تعالی للجزئی تصوّره، فإنّ الکلی فی نفسه أيضاً ممّا لا یعزب عن علمه، فإحاطة علمه تعالی به ممّا یغنی عن جعل الجزئی آلة لملاحظته، فلیتدبّر لئلاً یتخلط الامر»^۴

توضیح :

(۱) اگر کلی به تنهایی قابل ملاحظه است، چرا آن را به واسطه جزئی تصور کنند. (و ملاحظه مع الواسطه آن، خلاف حکمت وضع است)

(۲) اگر به تنهایی قابل ملاحظه نیست (که ظاهراً به همین سبب آن را مع الواسطه ملاحظه کرده اند)، در این صورت باید گفت ملاحظه جزئی ما را به ملاحظه کلی نمی رساند. چراکه ملاحظه جزئی (اگر کلی را نمی شناسیم یعنی اگر ذاتیات جزئی را نمی

۱. بدائع الافکار؛ ج ۱ ص ۴۰

۲. لطیفه: مرحوم شهید خمینی در تقریر کلام محقق رشتی می نویسد: «ما افاده المحقق الرشتی - الذی هو عندی فی الصف الاول من علماء

الغیبة الکبری - قابل للتصدیق. (تحریرات فی الاصول؛ ج ۱ ص ۷۰)

۳. (۱۲۳۷ - ۱۲۹۸ هجری قمری)

۴. تعلیقه علی معالم الاصول؛ ج ۱ ص ۴۲۰



شناسیم و لذاست که نمی توانیم کلی را مستقلاً ملاحظه کنیم) نمی تواند به ما بفهماند که چه چیزی ذاتی یا عرضی این جزئی است.

۳) ان قلت : (در فرض ۱)، چرا با واسطه کلی، جزئی را موضوع له قرار می دهیم؟ (وضع عام ؛ موضوع له خاص) و چرا آن، خلاف حکمت وضع نیست؟^۱

قلت : چون در آنجا با ملاحظه کلی، تصور اجمالی از جزئی ها حاصل می شود (و همین برای وضع کافی است) و چه بسا تصور تفصیلی همه افراد ممکن نیست.

۴) ان قلت : (در فرض ۲) اینکه «تصور خاص محال است تصور اجمالی کلی باشد»، در مورد بشر درست است اما در مورد خداوند چنین نیست بلکه خداوند می تواند جزئی را عنوان کلی قرار دهد.

قلت : خداوند می تواند کلی را هم ملاحظه کند. پس چه احتیاجی است که آن را از طریق لحاظ مع الواسطه و اجمالی تصور نماید.

ما می گوئیم : اینکه خداوند می تواند (در فرض ۲) و یا اینکه آدمی می تواند (در فرض ۱) باعث نمی شود که حکمت وضع اقتضاء کند که عام، بالاستقلال ملاحظه شود بلکه انگیزه های وضع مختلف است و ممکن است حکمت در جایی اقتضاء کند که به گونه دیگری معنا لحاظ شود.

اشکال دوم مرحوم قزوینی بر محقق رشتی:

«و ربّما ادّعی امتناعه، و علّ: بأنّ الجزئی لا یقع عنواناً للکلی و آلة لملاحظته، و توجیهه: أنّ الجزئی عبارة عن الماهیه مع التشخص، و التشخص إنّما یلحق الماهیه بواسطة انضمام المشخصات، فالماهیه ما به اشتراك الجزئی مع سائر الجزئیات، و المشخصات ما به امتیازها عن سائر الجزئیات، و المحسوس المعائن منه عند الملاحظة إنّما هو المجموع ممّا به الاشتراك و المحصوص المعائن منه عند الملاحظة إنّما هو المجموع ممّا به الاشتراك و ما به الامتیاز و وقوعه عنواناً للکلی - و هو الماهیه المشتركة - لیوضع لها لفظ فرع علی التمییز بین ما به الاشتراك و ما به الامتیاز، و هذا لا یتأتی بمجرد ملاحظة الجزئی، فلا یحصل بملاحظته تصوّر الکلی لا تفصیلاً و لا إجمالاً، فیه تحلیل الوضع بإزائه.

و بعبارة أخرى: أنّ الماهیه المتحقّقة فی الجزئی عبارة عمّا یلتئم من الذاتیات من الاجناس و الفصول، و المشخصات المتحقّقة معها من باب العرضیات، و الجزئی المشتمل علیهما، و لا یقع عنواناً للکلی و آلة

۱. همین مطلب به نوعی در کلام مرحوم محمد حسین اصفهانی وارد شده است؛ ایشان می نویسند:

«لأنّ الوضع للکلی لا یتحتاج إلّا إلى ملاحظته بخلاف الوضع للافراد الغير المتناهیه فان لحاظ الغير المتناهیه غیر معقول فلا بد من لحاظها بجامع یجمع شتاتها، و یشتمل متفرقاتها و هو الکلی المنطبق علیها، فانّ لحاظها بالوجه لحاظها بوجه» (نهایة الدرایة؛ ج ۱ ص



لملاحظته إلّا بعد التمييز بين ذاتياته و عرضياته، و هو مجرد تصور الجزئي غير ممكن، فلا يحصل تصوّر الكلّي و هو الماهية المشتركة من تصوّره، فيستحيل الوضع له.^۱

توضیح :

- (۱) جزئی (موجود خارجی) از ذاتیات و عرضیات تشکیل شده است.
- (۲) تصور جزئی نمی تواند ما را به تصور یکی از ذاتی ها منتقل کند مگر اینکه آن ذاتی را از عرضیات و ذاتیات دیگر، تمییز دهیم (یعنی : چگونه بین همه ذاتی ها و عرضی ها، یک ذاتی را در حالی که هنوز تصور نکرده ایم، موضوع له قرار می دهیم، پس حتماً آن را بالاستقلال لحاظ کرده ایم و این همان تداعی معانی است. پس وضع عام (تصور آن ذاتی مستقلاً) و موضوع له عام می باشد.

به عبارت دیگر : جزئی (یک ماهی که در حوض خانه می بینیم)، محل تلاقی مفاهیم متصور است که برخی را به صورت تفصیلی (سرخ رنگ) و برخی را به صورت اجمالی (نوع آن که تفصیلاً آن را نمی شناسیم ولی بالاجمال می دانیم این ماهی دارای نوعی است) می شناسیم. طبیعی است که وقتی جزئی بخواهد ما را به یک کلی برساند، باید آن را به خصوصه مشخص کنیم.

ما می گوئیم :

این اشکال، صحیح است و نباید آن را با اشکال مرحوم آخوند، یکی به حساب آورد.

